

علیرضا وکیلی/ تحولات شگرفی که امروز در پهنه گیتی مشاهده می‌کنیم، تنها یک سلسله رخداد پراکنده سیاسی نیست، بلکه نشانه‌هایی از یک دگردیسی بزرگ در هندسه قدرت جهانی است. نگاه توحیدی به مامی‌آموزد که تاریخ بر خلاف ظاهر پراشوبش، به سمت یک مقصد روشن و عادلانه در حرکت است. سختی‌ها، فشارها و ریا رویی‌هایی که امروز شاهدش هستیم، در واقع همان تلاطم‌های پیش از آرامش و مقدمه فروپاشی ستون‌های کهنه استکبار است. این مسیر از میان گردنه‌های دشوار می‌گذرد تا زمین را برای حکمرانی کسانی آماده کند که سال‌ها زیر چرخ دنده‌های قدرت‌های مادی، نادیده گرفته شده‌اند.

قرآن کریم در سوره مبارک قصص، اراده تخلف ناپذیر الهی را درباره آینده بشر، چنین ترسیم می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَفْضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»^۱ این آیه، قانون نهایی تغییر موازنه قدرت است. عبارت «وَنُرِيدُ»، نشان دهنده یک اراده مستمر و حتمی است که هیچ وتوی بین المللی یا ائتلاف نظامی، نمی‌تواند مانع تحقق آن شود. در منطق وحی، مستضعف نه به معنای ناتوان، بلکه به معنای کسی است که قدرت‌های مادی سعی در تضعیف و به بند کشیدن او داشته‌اند. خداوند وعده داده است که این طبقه مقاوم، از حاشیه به متن می‌آیند و از جایگاه دفاع به مقام پیشوایی و وراثت زمین می‌رسند. سختی‌های امروز، در واقع بخشی از فرایند صیقل خوردن این وارثان برای پذیرش مسئولیت بزرگ اداره جهان است. تغییر در نظم جهانی، همواره با مقاومت قدرت‌های روبه زوال همراه است؛ درست مانند دیواری فرسوده که پیش از فرو ریختن، بیشترین صدا و غبار را تولید می‌کند. ما امروز در میانه این غبار، صدای شکسته شدن استخوان‌های امپراتوری‌های پوشالی را می‌شنویم. این تحولات، نه یک تهدید، بلکه فرصتی تاریخی برای رسیدن به ساحل عدالت است. میراث زمین، طبق وعده صادق الهی، نه به صاحبان یمب‌های اتم، بلکه به دست‌های پاک و اراده‌های پولادینی می‌رسد که در برابر ظلم، سر خم نکرده‌اند. بیاییم با این نگاه راهبردی به استقبال آینده برویم. باور به وراثت صالحان، بزرگ‌ترین منبع انرژی برای تحمل دشواری‌های مسیر است. هر گامی که امروز در راه استقلال و عزت برداشته می‌شود، بخشی از قطعات پازل نظم جدید جهانی است که در آن، استضعاف جای خود را به پیشوایی می‌دهد. نصرت الهی در انتهای این جاده، منتظر ملتی است که به جای ترس از قدرت‌های پوشالی، به اراده مطلق خداوند تکیه کرده است. صبح وراثت نزدیک است و جهان در آستانه چشیدن طعم عدالتی است که قرن‌ها انتظارش را می‌کشیده است.

وسعت دل‌هایمان را بیشتر کنیم

محمدجواد علیپورا امروز بیشتر از هر زمانی به این حدیث امیرالمؤمنین^(ع) در خطبه سوم نهج البلاغه پی بردم که فرمودند: «فَمَا يَكُم مِّنْهُ أَزَقُّهُ عَنِّي مِّنْ غَفْلَةٍ غَنَزَ: این دنیاى شما نيز من، از آب بينی يك بز هم كم ارزش تر است.» همیشه برایم سؤال بود چطور ممکن است آدمی به جایی برسد که طلا و یون و رفاه برایش این قدر بی‌ارزش باشد تا اینکه امروز دعوت شد من چند خواهر و برادر که سر سارث دعوایشان شده بود، صلح و آشتی بدهم. دیم آدم‌ها به خاطر پول، بقدر بی‌رحم می‌شوند. آن‌ها که سال‌ها با هم خاطره دارند و سر یک سفره نشسته‌اند، حالا سر یک قطعه زمین یا مقداری طلا، چنان از کوره در رفته بودند که انگار هیچ پیوندی بینشان نبود. امروز دیگر از خاطرات کودکی‌ها هیچ خبری نبود. آن حدیث مدام در گوشم زمزمه می‌شد. امشب حس کردم حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) چنین صحنه‌هایی را دیده بود یا حتی بدتر از این. راستش نمی‌دانم اگر فردا سر سه‌م خودم دعوا شود، یاد این روزی می‌افتم یا نه. اما یک چیز را خوب فهمیدم: آن‌که دنیا برایش از آب بینی بز کم‌ارزش‌تر است. نه به خاطر بی‌پولی، بلکه به خاطر وسعت دلش است و ماکه این قدر دعوا می‌کنیم، دلمان کوچک است. نه پولمان کم.

تنها میراثی که نمی‌پوسد

در هیاهوی مکاتب رنگارنگ تربیتی که هر روز از گوشه‌ای از جهان سر برمی‌آورند و انسان سرگشته را با وعده‌های خام می‌فریبند، رجوع به اندیشه‌های ناب که ریشه در وحی و خرد دارند، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت است. کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» اثر متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری، از جمله آثاری است که پس از دهه‌ها، هنوز چون چراغی در تاریکی مفاهیم تربیتی می‌درخشد و افق تازه‌ای پیش‌روی والدین، معلمان و دغدغه‌مندان فرهنگ می‌گشاید. این کتاب ارزشمند، حاصل دو سلسله سخنرانی شهید مطهری در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ در جمع دبیران تعلیمات دینی و انجمن اسلامی پزشکان است و خوشبختانه با قلم شیوا و منطقی استوارا و به صورت مکتوب درآمده است. شهید مطهری در این اثر، برخلاف نگاه‌های تک‌بعدی مدرن که انسان را در جسم و مهارت‌های معیشتی خلاصه می‌کنند، به «پرورش مجموعه استعداد‌های انسانی» می‌پردازد و رکن اساسی خانواده و جامعه را نه اطلاعات صرف، که «تعلیم و تربیت» مبتنی بر کرامت نفس می‌داند. یکی از جذاب‌ترین فصول کتاب، بررسی مفهوم «تربیت عقلانی» و توأم بودن عقل و علم در مکتب اسلام است. شهید مطهری با موشکافی تاریخی در میح «تاریخچه تعقل از نظر مسلمین»، خطر بزرگی را گوشزد می‌کند که امروز با آن روبه‌رویم: پرورش مغزهای پر از اطلاعات و تهی از تعقل. نویسنده با نثری منسجم، مرز میان «عادت» و «فعل اخلاقی» را تبیین می‌کند و به ما می‌آموزد که چرا تربیت، رام کردن نیست، بلکه بیدار کردن وجدان و حس حقیقت‌جویی است.

از نکات تأمل برانگیز کتاب، پیوند زدن عبادت با برنامه‌های تربیتی است؛ جایی که مفاهیمی چون «کرامت نفس در قرآن» و «ریشه الهامات اخلاقی» را از لابه‌لای متون دینی، استخراج و به عنوان عوامل پرورش اراده و محبت، معرفی می‌کند. او در این کتاب، ثابت می‌کند که جهاد و ازدواج نیز، فراتر از ظاهرشان، در حکم عوامل تربیتی پیچیده‌ای هستند که شخصیت آدمی را صیقل می‌دهند. «تعلیم و تربیت در اسلام» صرفا یک کتاب نظری خشک نیست، بلکه نسخه‌ای عملی و روح بخش برای انسان بی‌قرار عصر ماست؛ کتابی که به قول امام خمینی^(ره)، محتوای غنی‌اش همچنان مرئی و معلم است. کتاب گفته شده به ما یادآوری می‌کند که در عصر انفجار اطلاعات، اگر «تربیت عقل» نباشد، علم به تنهایی حجابی بزرگ‌تر از جهل خواهد شد. خواندن این کتاب، بازگشتی به فطرت فراموش شده خویشن است.



دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری درباره تربیت انسان‌ها

فرزندت را برای «خدا» بساز، نه فقط برای «نمره»!

سمانه رضوانی/ چرا بعضی بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شوند، آدم‌های متفکری از آب درمی‌آیند و بعضی دیگر نه؟ رازش در نمره‌های ۲۰ یا کلاس‌های فوق برنامه نیست. شهید مرتضی مطهری، متفکر بزرگ معاصر، نگاهی بسیار عمیق تر و ریشه‌ای‌تر به تربیت دارد. از نگاه او، تربیت فقط آنباشتن اطلاعات در ذهن کودک نیست، بلکه ساختن انسانی است که بتواند فکر کند. آینده را ببیند، به دیگران احترام بگذارد و نا اعماق و ارزش‌های اخلاقی بایبند باشد. در اینجا دیدگاه استاد مطهری درباره خانواده و تربیت را مرور می‌کنیم؛ اصولی که می‌تواند مسیر فرزند پروری را برای پدرها و مادرها روشن تر و امن تر کند.

کودکی، طلایی‌ترین دوران

شهید مطهری با صراحت، سه نکته اساسی را برای خانواده‌ها روشن می‌کند: ۱- تربیت دوران کودکی، پایه و اساس است. ۲- در دوره‌های نوجوانی و جوانی نسبت به دوره کودکی، امکان تربیت کاهش پیدا می‌کند. ۳- اگر یک صفت در وجود انسان ملکه شد، زدودن آن بسیار مشکل خواهد بود. پس پدر و مادرها نباید فریب بازگوشی‌های کودک را بخورند، چون همان سال‌هایی که به‌نظر ساده و گذرامی آیند، در واقع پایه‌های شخصیت او را می‌سازند. استاد مطهری تأکید می‌کند که «مجموعه ارزش‌های حاکم بر نظام آموزشی هم متأثر از مبانی انسان‌شناختی حاکم بر آن مکتب است. یعنی هر خانواده بر اساس جهان بینی خود، ارزش‌هایی را به فرزند منتقل می‌کند. پس آگاهانه انتخاب کنید که چه پایه‌هایی را در این دوران طلایی می‌ریزید.

تربیت، یعنی ساختن عادت‌های خوب

استاد مطهری در تعریف زیبایی از اخلاق می‌گوید: «علمای قدیم در تعریف عدالت می‌گفتند: عدالت، ملکه تقوا و پرهیزکاری است؛ یعنی تقوا و پرهیزکاری برای انسان، ملکه شده باشد.» او حتی به این نکته ظریف اشاره می‌کند که «انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود؛ مثلاً آن قدر راستگو باشد که حتی در عالم خواب هم دروغ نگوید.» سپس به خانواده‌ها این پیام مهم را می‌دهد: «بر این اساس است که اهتمام زیادی می‌شود که تربیت در سنین کودکی صورت گیرد. اصلا گفته می‌شود که تربیت، فن تشکیل عادت است.» یعنی اگر می‌خواهید فرزندی راستگو، منظم و با احساس مسئولیت داشته باشید، باید از کودکی این صفات را برای او تبدیل به عادت کنید.

هدف اصلی، رشد فکری است

شهید مطهری تأکید می‌کند که «در آموزش و پرورش، هدف باید رشد فکری داند نه متعلم و به جامعه باشد.» او معتقد است تعلیم دهنده و مربی هر که هست (معلم، استاد، خطیب یا واعظ) باید کوشش کند که رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهد، نه اینکه تمام همش این باشد که دایم بیاموزید، فراگیرید و حفظ کنید. از نگاه او اگر فقط به حفظ کردن بسنده کنیم، «در این صورت چیزی نخواهد شد.» منظور استاد از تعقل، همین فکر کردن است؛ «نیروی فکر کردن خود شخص است که استنباط بکند، اجتهاد بکند، رد فرع بر اصل بکند.» پس خانواده‌ها بدانند که هدف اصلی، بار آوردن کودکی نیست که کتاب حفظ است، بلکه کودکی است که می‌تواند درباره زندگی، فکر و تحلیل کند.

تربیت به خداگرایی برمی‌گردد

شهید مطهری در نهائیت، چهار ویژگی بنیادین را در انسان می‌بیند که زیربنای هر نظام تربیتی هستند: «حس کرامت، حس حقیقت‌جویی، وجدان جمعی و خداخواهی.» او توضیح می‌دهد که «این مبانی در نگاه اول، متفاوت و با ماهیت‌هایی روان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی به نظر می‌آیند، ولی با دقتی، مطالعه‌کننده باور می‌کند که تمام آن‌ها ماهیت روان‌شناختی دارند و در نهائیت به یک اصل پایه‌ای برمی‌گردند که خداگرایی باشد.» یعنی اگر فرزندی با خداوند مهربان آشنا شود و او را ناظر بر کارهای خود بداند، حس کرامت و حقیقت‌جویی و وجدان جمعی در او به‌طور خودکار تقویت می‌شود. خانواده‌ای که کودک را از کودکی با خدا آشنا کند، در واقع امن‌ترین و محکم‌ترین ریشه را برای تمام فضایل اخلاقی او کاشته است.

آینده را به بچه‌ها یاد بدهیم

یکی از مشکلات رایج در بسیاری از خانواده‌ها، توجه بیش از حد به لذت‌ها و نیازهای لحظه‌ای کودک است. شهید مطهری یکی از مهم‌ترین خصلت‌های عقل را «آینده را به حساب آوردن» می‌داند. او معتقد است «روی این مطلب نیز در تربیت‌های اسلامی، زیاد تکیه می‌شود که خودتان را در زمان حال حبس نکنید، به آینده توجه داشته باشید و عواقب و لوازم و نتایج نهایی کار را در نظر بگیرید.» این یعنی از همان کودکی باید به فرزندمان بیاموزیم که هر کار، نتیجه‌ای دارد، خواه آن نتیجه خوب باشد، خواه بد. کودکی که یاد بگیرد درس خواندن امروز برای موفقیت فردا است، یا راستگویی امروز برای اعتماد دیگران در آینده است، کم‌کم بزرگ‌سالی خواهد شد که اهل برنامه‌ریزی، صبر و مسئولیت‌پذیری است.

نقش عقل و دین در تحلیل‌های سیاسی

عقل و دین چه می‌گویند؟

در این میان، پرسشی همواره مطرح است که آیا در شرایط جنگ و بحران، هر تحلیلی مجاز است یا خیر؟ حقیقت آن است که عقل سلیم می‌داند که شایعه و ناامیدی، دشمن هدف اصلی مقاومت است. امام‌دین، نقشی تکمیل‌کننده و حیاتی ایفا می‌کند؛ دین هم دستورالعمل‌هایی دقیق‌تر برای حفظ حرمت جان و روان دیگران ارائه می‌دهد و هم به انگیزه انسان، عمق معنوی می‌بخشد تا بدانند که خداوند ناظر بر کوچک‌ترین کلام اوست، عقل می‌گوید شایعه، امنیت را از بین می‌برد و دین می‌گوید خداوند، دروغگو و بدگمان را دوست ندارد. عقل و دین در این مسیر، مکمل یکدیگرند؛ عقل می‌گوید تحلیل باید براساس سند باشد و دین می‌گوید گفتار نیکو و امیدآفرینی، عبادت است.

آداب از نگاه اهل بیت^(ع) در میدان رسانه و خیابان آموزه‌های اهل بیت^(ع) سرشار از مصادیق عالی اخلاقی حتی در شرایط سخت و پرتنش سیاسی است. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «بدترین مردم کسی است که مردم از بدی ربا نش و دستش در امان نباشند.» همچنین تأکید شده است که پرهیز از حدس و گمان‌های بی‌اساس و همچنین پرهیز از گواهی دادن بر چیزی که نمی‌دانیم، شروط اصلی کسب منزلت در نزد خدا و مردم است. این آموزه‌ها به ما یادآوری می‌کنند که برای دفاع از ارزش‌ها، نیازی به تخریب شخصیت‌ها یا ایجاد هرج و مرج فکری نیست، بلکه اوج قدرت، در تحلیلی مبتنی بر حقیقت و بیانی عاری از توهین و توطئه است. بیایید ثابت کنیم که در عرصه تحلیل‌های سیاسی نیز، الگوی ما، الگوی متین، امیدبخش و حقیقت‌جویانه انقلاب اسلامی است.

فضایل و رذایل: دوروی سکه تحلیل سیاسی

منابع غنی فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی، تصویری روشن از این دوگانه ارائه می‌دهند. در یک سوی میدان، فضایی چون صداقت در نقل قول، امانت‌داری در منبع‌دهی، تواضع در بیان نظر، شجاعت در نقد سازنده و امیدواری واقع‌بینانه قرار دارند. در سوی دیگر، رذایلی مانند شایعه‌سازی، بدبینی مطلق، تحقیر دیگران یا برچسب‌های نا عادلانه، تبلیغات منفی و بی‌توجهی به پیامدهای روانی کلام، صف کشیده‌اند که ویروس‌وار به پیکره انسجام ملی آسیب می‌زنند. انتشار شایعه‌ای درباره انفجار یک پایگاه یا کمبود منابع، تنها یک تحلیل غلط نیست؛ این یک تخلف اخلاقی بزرگ است که روحیه مقاومت مردم را ذره ذره تخریب می‌کند.

جسب امید در تحلیل‌های سیاسی

تأثیر آداب در تحلیل‌های سیاسی به مثابه جسی نامرئی است که انسجام اجتماعی را در طوفان بحران حفظ می‌کند. اگر تحلیلگران و مردم نسبت به یکدیگر در بیان دیدگاه‌ها، امین، واقع‌بین و خوش‌قول باشند، سرمایه‌ای گران‌بها به نام اعتماد به آینده تولید می‌شود. خانواده‌ها در سایه تحلیل‌های امیدبخش و منطقی، از بحران‌های اضطراب و نگرانی عبور می‌کنند و فضای شهری با رعایت انصاف در گفتار، به فضایی آرام و الهام‌بخش بدل می‌شود. وقتی یک تحلیلگر در میان انبوه جمعیت یاد در فضای مجازی، با منطق و متانت خود به جای ایجاد ترس، روشن‌فکری و امید تزریق کند، پیام «ما از پس چالش‌ها برمی‌آییم» بسیار رساتر از هزاران شعار تبلیغاتی، فریاد زده می‌شود.

در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی که کشور با آن روبه‌روست، تحلیل‌های سیاسی نه یک تفریح فکری، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از زیست اجتماعی مردم است. اما این تحلیل‌ها باید در چارچوب آداب حضور و با رعایت اصول اخلاقی باشد، همان‌گونه که در قسمت‌های قبل بر اخلاق فردی و آداب تجمعات تأکید شد. در این قسمت به بررسی اخلاق تحلیلیگری و سبک بیان سیاسی می‌پردازیم. تحلیل سیاسی بدون متانت، مانند تیری بی‌هدف است که ممکن است به جای دشمن، بر دل جامعه و امید مردم فرود آید.

صداقت در کلام، وقار در بیان تحلیل سیاسی نیازمند تعهد به حقیقت و پرهیز از شایعه‌پراکنی است. این خصلت‌ها صرفاً به دانستن اطلاعات جدید خلاصه نمی‌شود، بلکه چگونگی انتقال آن اطلاعات و تأثیر آن بر روان جامعه را دربر می‌گیرد. اخلاق در تحلیل به دو شاخه اصلی صحت سنجی و لحن متین تقسیم می‌شود. به عنوان نمونه، صبر و بررسی پیش از انتشار خبر، نماد بارز اخلاق فردی یک ناظر یا تحلیلگر است. در مقابل، پرهیز از القای ناامیدی در مواجهه با اخبار جنگ و بحران، تجلی‌گاه اخلاق اجتماعی است. اگر شخصی در هیجان تحلیل‌های خود، بدون سند و منبع، از شکست یا سقوط سخن بگوید، زنجیره‌ای از ذلت اجتماعی را فعال کرده است که اعتماد عمومی را ذره ذره نابود می‌سازد.



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی پورجسیبی‌تقی
نویسنده و قلم‌فرهنگی

